

فرآیند اخلاقی در میان جوامع

مهدی عباسی

تاریخ حیات بشری همواره شاهد منازعات و کشمکش های بین اقوام و ملل جهان و پیامدهای دردناک و غم انگیز آن بوده است. تکثر در جوامع بشری امری تکوینی بوده و واقعیتی است که براساس آن باید رفتار کرد. لکن ثمره ناهنجار این تکثیر، اختلافاتی است که گاه به جنگ ها و مصایب تحمل ناشدنی می انجامد.

اندیشوران روابط بین الملل، نظریاتی در این باره عرضه داشته اند که نقد و توصیف و بررسی ثمرات و پیامدهای آن از موضوع پژوهش حاضر خارج است، بنابراین برای تبیین چگونگی مسئله به قرآن و سنت باز می گردیم.

مفهوم اختلاف و وحدت

واژه «اختلاف» و «وحدت» از معدود کلماتی است که همواره تکیه کلام زمامداران بوده، لذا مفهوم کلی این دو واژه روشن است؛ اما نکته ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که: آیا وحدت و اختلاف چون عدل و ظلم می باشند که یکی مطلقاً مذموم و دیگری ممدوح است و صدق مفهوم دادگری یا ستمگری در موردی، آن عمل را شایسته یا ناشایست می نماید؟ در جواب باید گفت: به رغم ذهنیت افکار عمومی، چنین نیست و اختلاف و وحدت هیچ کدام ارزش ذاتی ندارند؛ بلکه ارزش یا ضد ارزش بودن هر کدام، متغیری از موضوع، هدف و کیفیت وصول به آن است؛ به بیانی دیگر موضوع وحدت می تواند رعایت و التزام به قوانین الهی باشد، همان طور که قرآن می فرماید: *واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرقوا* (آل عمران، ۱۰۳/۳) و یا رعایت قوانینی باشد که با نظرخواهی و جمع بندی آرای اندیشمندان، کارشناسان و نخبگان ملتی

یا ملل جهان، با هدف حصول نظم و امنیت همگانی با رأی اکثریت تصویب شود و بیشترین منافع را برای عموم دارا باشد و در سایه آن، رشد و شکوفایی و توسعه همه جانبه ملت یا رفع تجاوزات جهانی و ترقی و تعالی بشری به دست آید. چنین وحدتی که ریشه در تفاهم و وفاق دارد بی تردید مطلوب است و ایجاد اختلاف در آن ناروا است. اما اگر موضوع وحدت، اطاعت فرمان‌های دیکتاتوری باشد که به منافع و برتری طلبی‌های خود و اطرافیان یا قوم و نژاد خویش می‌نگرد و افکار عمومی و دیدگاه‌های دیگران در آن نادیده گرفته می‌شود چنین وحدتی ارزش محسوب نمی‌شود و دفاع‌پذیر نیست. همچنین اگر موضوع وحدت استراتژی ابرقدرتی است که با هدف تک قطبی نمودن جهان و سلطه بر همه ملل از طریق باج خواهی و باج دادن و تهدید و تطمیع شکل گیرد و منافع ملل ضعیف نادیده گرفته شود هیچ منصفی به حفظ چنین وحدتی که می‌توان از آن به عنوان وحدت پادگانی یاد کرد نظر نمی‌دهد؛ بلکه در این جا اختلاف و شکستن این وحدت برای جایگزین نمودن وفاقی دیگر سزاوار است. لذا قرآن همان گونه که تعاون بر «بر و تقوا» را توصیه می‌فرماید، از تعاون بر «اثم و عدوان» نهی می‌نماید. در مواردی به مدارا، گذشت و رفع اختلاف امر فرموده در موارد دیگر به اجتناب از طاغوت و برخورد و قتال با او دستور می‌دهد.

تاریخ حیات بشر نیز شاهد است که تحت شعار وحدت و تبعیت محض به ویژه آن گاه که رنگ دینی و تقدس به خود گرفته، چه مفاسد و حوادث ناگوار و جبران ناپذیری بر جوامع بشری تحمیل گشته است و چه بسیار از مصلحان و دانشیان، مظلومانه به بند کشیده شده و یا زیر چرخ کاروان وحدت جان باخته و ملت‌ها و تمدن‌های بزرگ بشری در سراسیمی انحطاط افتاده‌اند.

بنابراین وحدتی، ارزش و مطلوب خواهد بود که در سایه اختلاف آرا پدید آید. چنین وحدتی همان وفاق عملی یا التزام به قانون است. در این صورت اگر چه فرد در اعتقاد و نظر، مخالف فلان اصل یا قانون است؛ ولی چون مورد وفاق اکثر افراد است در عمل به آن ملتزم است.

منشأ اختلاف از زبان علی (ع)

امیرالمومنین علی (ع) منشأ اختلاف در طینت افراد انسان را چنین بیان می‌فرماید:

انما فرق بینهم مبادی طینهم و ذلک انهم کانوا فلقه من سبخ ارض و عذبها و حزن تربة و سهلها، فهم علی حسب قرب أرضهم یتقاربون و علی قدر اختلافها یتفاوتون

فتام الرّوا ناقص العقل و مادالقامة قصير الهمة و زاكى العمل قبيح المنظر و قريب القعر بعيد السبر و معروف الضريبة منكر الجلبية و تائه القلب متفرق اللب و طليق اللسان حديد الجنان؛^۲

سرشت مردمان از یکدیگر جداشان ساخته است، و میانشان تفرقه انداخته، که ترکیبشان از پاره‌ای زمین است که شور و یا شیرین است، و خاکی درشت یا نرمین. پس آنان به اندازه نزدیکی زمینشان با هم سازوارند و به مقدار اختلاف آن از یکدیگر به کنار. پس نیکو چهره‌ای بینی کانا و کوتاه همتی دراز بالا و نیکو کردار زشت منظر، و خرد جسته‌ای ژرف نگر و نیک سریرتی با سیرت ناخوش و سرگشته دلی آشفته‌هش، و گشاده‌زبانی گویا با دلی آگاه و بینا.

بنابراین از نظر امام علی (ع) نخستین عامل تفاوت و اختلاف بین افراد انسان نسبت عناصر ترکیبی آنان از طبیعت است و همین تفاوت‌ها نیز موجب اختلاف دریافت و تنوع بیش نسبت به جهان پیرامون، اعم از طبیعت و ماورای طبیعت می‌شود. این امر تضاد ایدئولوژی‌ها، کردارها، ارتباطات سالم یا نادرست و تصمیم‌گیری‌های مختلف را در پی دارد؛ ولی خالق، رازق و پروردگار همه انسان‌ها یکی است و اراده و خواست او در طول همه اراده‌های افراد بشر قرار دارد. اوست که ایمان و هدایت را فقط به اذن خود می‌داند و تنها برتری افراد نزد او پرهیزگاری آنان است. خداوند متعال با آگاهی از طبایع و شرایط انسان‌ها چیزی بیش از درک و توان آنان طلب نکرده است و در آیات متعدد عبارت: لا یکلف الله نفساً إلا وسعها (بقره، ۲/۲۸۶) و امثال آن به چشم می‌خورد. پیام این کلام خدا، رابطه مستقیم بین قدرت و همه توانایی‌های مادی و معنوی هر انسان یا جامعه و ملتی با تکلیف و وظایف آن در برابر خدا و خلق است. کلید رستگاری انسان، رعایت این تناسب است و خروج از این تناسب، افراط و تفریط و جدایی از محور هدایت را در پی خواهد داشت.

انواع اختلاف

علامه طباطبایی، اختلاف مردم جهان را در معاد و معاش می‌داند.^۳ سیری در تاریخ منازعات بشری و نیز دقت در آیات قرآن که سخن از اختلاف به میان آورده یا به منازعات امت‌های گذشته پرداخته است، نشان می‌دهد که انواع زیر را می‌توان برای «اختلاف» برشمرد:

نوع اول: اختلافاتی است که فقط در مورد امور دنیوی رخ می دهد؛ این نوع اختلاف در سطح خرد همان اختلاف بین افراد یا گروه ها به سبب نیازها یا جهالت و بی توجهی به حریم و حقوق همدیگر یا غضب و تجاوز است و در سطح کلان نیز عبارت است از: منازعات بین اقوام و ملل با عللی چون سلطه گری و برتری طلبی و یا مسائل و معضلات معیشتی.^۴

نوع دوم: اختلاف گرایش هایی است که در اصل ادیان الهی، فرق مذهبی و امور دینی همواره وجود دارد. منشأ این گرایش ها گرچه بنا بر حصر مستفاد از آیات، بغی و ستم بعد از علم و بینات است؛ لکن آنچه اکنون با آن رو به برو هستیم از سویی مغشوش و ظنی گشتن بخشی از متون دینی است و از سویی دیگر تفاوت برداشت از متون و تفاسیر گوناگون از آنها، همچنین دخالت عنصر هوس و تقلیدهای محض بی مبنا و نیز دخالت تعقل در فهم آموزه های دین و رد و قبول آن و پایبندی به عادات و تعصب به باورها از جمله عوامل این نوع است. جنگ نهروان (خوارج)، مجادلات و منازعات اشاعره و معتزله و جنگ های صلیبی را می توان نمونه هایی از این نوع اختلاف دانست؛ زیرا طرفین نزاع بر باورهای خویش از دین پافشاری می کردند، و این همان اختلاف در معاد است.

نوع سوم: اختلاف در مواردی است که نزاع، دینی و دنیوی است؛ بدین گونه که یک طرف نزاع انبیا یا حامیان ارزش های ادیان الهی اند و طرف دیگر کسانی که انگیزه آنان دست یابی به قدرت یا حفظ آن و یا دیگر منافع دنیوی است. مقاومت این گروه با این تصور صورت می گیرد که دین، ارزشها و رهبران با صداقت دینی، قدرت، ثروت و یاسروری آنان را به خطر می اندازد؛ این مخالفت ها ممکن است با علم به حقانیت طرف مقابل یا جهل بدان شکل گیرد، لیکن در هر صورت، ملاک حفظ منافع آنهاست، گرچه حامیان عوام آنان که بار نزاع را به دوش می کشند به سبب تبلیغات دروغین و نیرنگ سران خود، به گمان دفاع از آیین خویش بجهنگند. منازعات انبیای گذشته با طاغوت های زمان خویش، جنگ های پیامبر اسلام و جنگ صفین و جمل در زمان امام علی (ع)، حادثه کربلا و به طور کلی برخوردهای بین بنی هاشم و بنی امیه نمونه هایی از این اختلاف است.

نوع چهارم: اختلافاتی است که با آمیزش امر دین و دنیا به وجود می آید. در هر دو طرف نزاع افرادی وجود دارند که با انگیزه دفاع از ارزش های دینی مقاومت می کنند و عده ای نیز منافع دنیوی یا حقوق از دست رفته خویش را پی می جویند. بدین گونه در این نوع نزاع، دین

و مقدسات به ابزاری برای فریفتن عوام تبدیل می شود و دفاع از ارزش های معنوی و آیین مردم، شعار صاحبان قدرت برای کسب مشروعیت و سرکوب مخالفان آنها می شود. جنگ های میان بنی امیه و عبدالله بن زبیر و یا عباسیان در صدر اسلام از این نمونه است. منشأ این منازعات ممکن است امر دنیوی، اختلاف و تجاوز مرزی یا برخورد احزاب به حق یا ناحق باشد، چنان که می تواند حاصل قرائت های متضاد دینی باشد که پس از جبهه گیری و ورود عناصر فرصت طلب، به رقابت های سیاسی - نظامی تبدیل می شود و هر یک از طرفین نزاع به جای روشنگری و تبیین اندیشه ها به مغلوب کردن و سرکوب دیگری می پردازد.

اختلاف نخستین

شناسایی اولین برخورد میان افراد بشر، با توجه به نشانه های وجود همان انگیزه در اختلاف های نسل های بعدی اهمیت مسئله را دو چندان می نماید. و این شناخت می تواند ما را در راستای پیشگیری از منازعات و کاهش آثار سوء آن یاری کند.

علامه طباطبایی با استناد به برخی از آیات قرآن^۵ معتقد است منشأ نخستین اختلاف و نزاع آدمیان، مشاجره در امور معیشتی و دنیوی بوده است. و انبیای الهی پس از به وجود آمدن اختلاف های فطری و طبیعی نوع بشر مبعوث شده اند.^۶

اما برخی دیگر از آیات قرآن مجید، اولین مشاجره بین انبای بشر را نزاع دینی میان هابیل و قابیل فرزندان آدم بیان می کند که منجر به قتل هابیل شد. روایاتی که از ائمه (ع) رسیده سبب اختلاف آن دو برادر را این می داند که آدم با دستور خدا هابیل را وصی خویش قرار داد و اسم اعظم را به وی آموخت. این کار، برادر بزرگ تر قابیل را خشمگین کرد. آدم برای رفع اعتراض وی پیشنهاد کرد تا هر کدام یک قربانی به درگاه خدا ببرند تا از هر کس قبول شد سزاواری وی برای وصایت و نبوت روشن شود. پس آنان چنین کردند.^۷ قرآن مجید دنباله این ماجرا را چنین بیان می کند:

«و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان. هنگامی که هر یک از آن دو قربانی پیش داشتند پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتما تو را خواهم کشت، هابیل گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد، اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم؛ چرا که من از

خداوند پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران.^۸ از آیات مذکور چند نکته به دست می آید:

۱. پس از آن که قربانی هابیل پذیرفته شد و خداوند قربانی قابیل را نپذیرفت و حق آشکار شد، قابیل نه تنها از اعتراض جاهلانه خود دست برنداشت؛ بلکه با دانستن نظر خدا، به شایستگی برادر خود شک برد و او را به کشتن تهدید کرد. بنابراین برخورد موجود نیز مصداق آیاتی است که می فرماید: «و ما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» (جاثیه، ۱۷/۴۵) و آن آیات منحصر به دوره نوح و پس از آن نیست.

۲. وقتی تهدید صورت گرفت هابیل ضمن بیان بی تقصیر بودن خویش سبب قبول نشدن قربانی برادر را چنین متذکر می شود: «خداوند از پرهیزگاران می پذیرد» کنایه از آن که قابیل پرهیزگار نبوده است. لازمه پرهیزگاری وجود احکام و قوانین الهی است که مراعات آن تقوا محسوب می شود. لذا این بیان، نشانه وجود دستورالعمل های دینی از همان آغاز زندگی بشر، اگر چه به صورت ساده است.

۳. آن گاه هابیل در برابر تهدید، عدم مقابله به مثل و واگذار کردن جزای برادر به قیامت را به او اعلام می کند و می گوید: تو بعد از قتل من ظالم و از دوزخیان خواهی بود.

آیات فوق به خوبی گویای این امر است که اولین نزاع بین افراد بشر اختلاف دینی بوده که با تبیین، نه تنها حل نشده، بلکه به تهدید و تجاوز انجامیده و در نهایت صاحب حق برای جلوگیری از خونریزی و فساد بیشتر، جزای متجاوز را به قیامت وامی گذارد؛ چون به رستاخیز باور دارد. رفتار الگو ساز فوق، مبنایی برای این سنت تاریخی است که خداوند در ده ها آیه به آن اشاره کرده است و آن تشدید تنش به دست متجاوز و ستمکار بعد از تبیین و آگاهی است. جبهه حق، مصالح جامعه بشری را بر منافع خود ترجیح می دهد و با تحمل مصایب و صبر در برابر بی عدالتی و ستم، به امید پاداش الهی و حیات بعد از مرگ، گذشت می کند. در مقابل، متجاوز، نتیجه را در همین دنیا می جوید؛ چون به ادامه حیات یقین ندارد.

در واقع جبهه حق و اصلاح طلبان واقعی و مدافعان ارزش های الهی تا مصالح جامعه و دین را در دفاع و مقابله ندیده اند تنها به روشنگری در حد ممکن اکتفا کرده و جوامع و ملت ها را از ورود به منازعات بدون تصویر آینده ای روشن بر حذر می سازند. آنان هدف متعالی و

مقدس را با ابزارهای پست و نامقدس دنبال نمی کنند. در قاموس حق طلبان، قصاص قبل از جنایت، ترور، فریب و تهمت جایی ندارد در حالی که اینها کاربردی ترین ابزار متجاوزان است و بدین جهت امام علی (ع) می فرماید:

و اگر مکر نکوهیده نبود من زیرک ترین مردم بودم لکن هر مکرری گناه و هر گناهی نافرمانی است.^۹

با توجه به بیان فوق این احتمال نیز وجود دارد که «امت واحد» در آیه «کان الناس امة واحدة» (بقره، ۲/۲۱۳) ناظر به وحدت ظاهری باشد. این وحدت با وجود اختلاف فکری در میان جوامع و ملت ها پیش از بعثت هر یک از انبیا و بروز نهضت ها و انقلاب ها در تاریخ حیات بشر، با نگاه بیرونی به چشم می خورد؛ بنی اسرائیل تا پیش از بعثت موسی (ع) با آن که زیر سلطه فرعونیان به سر می برند، با قبطیان و دیگر اقوام مصر، ملت واحد شمرده می شدند. هارون نبی با سامری و گوساله پرستان، قبل از بازگشت موسی وحدتی ظاهری داشت. پیش از بعثت پیامبر اسلام پیروان آیین حنفی و مشرکان مکه در کنار هم زندگی می کردند و جامعه واحدی بودند.^{۱۰} شهروندان بسیاری از کشورها به رغم تضاد با رژیم حاکم بر آنان به پیروی از قوانین آن کشور تن می دهند و در نظر دیگران ملت واحد قلمداد می شوند. بنابراین می توان گفت: «کان الناس امة واحدة» بر فرض که قضیه ای تاریخی باشد، وجود اختلاف در جهان بینی و باورهای دینی را از موجودی که برخوردار از قدرت تعقل است نفی نمی کند.

از این رو آیه مذکور بویژه با نظر به تفسیر ادبی آن، مختص به زمان خاصی نیست.^{۱۱} در نتیجه بعثت انبیا و قیام مصلحان در طول تاریخ، همواره به اعتباری وحدت شکن بوده است. آنان اختلاف خفته را آشکار می نمودند و با روشنگری در پی ایجاد وحدتی حقیقی بودند.

اختلاف و راه وفاق

اختلافات میان افراد، گروه ها و ملل جهان می تواند با توجه به شدت و ضعف عوامل و یا کمیت اطلاعات و میزان برخورداری از عقلانیت و احساسات مراحل مختلفی را دارا باشد و از سوء تفاهم ها، حسادت ها، برتری طلبی ها و یا ادراکات و تحلیل های ناقص و کامل و بینش های متفاوت و متضاد تصویری آغاز شود و به مجادلات لفظی، تنش و تفرقه و یا منازعات، انقلاب ها و یا جنگ های خونین بینجامد.

قرآن به مقتضای هر مرحله از اختلافات و تنازعات، چه در میان افراد و جوامع مسلمان و چه بین آنان و غیرمسلمانان، راه حل های مناسبی عرضه کرده است.

تفاهم و رفع تنش بین مسلمانان و ملل دیگر

با اعلام موجودیت مسلمانان، اختلاف میان آنان با مشرکان آغاز می شود. در این مرحله آنچه قادر است موجب کاهش تنش و دستیابی سریع تر به هدف شود انتخاب راهبردی است که معرفی فرهنگ و ارزش های جدید کم تر همراه با مجادلات و برخوردهایی شود که سبب کندی حرکت می شود. بنابراین، راه حل این مرحله این بود که عواطف مشرکان، علیه مسلمانان تحریک نشود. بلکه به گونه ای رفتار شود که زمینه های پذیرش و شنیدن پیام های الهی به وجود آید. بنابراین صرفاً باید به روشنگری منطقی و دادن شناخت جدید پرداخته شود و شعارها به گونه ای گزیده گردد که معرف باشد نه محرک. بدین جهت لازم بود، مسلمانان شعارهایی چون: الله اکبر و لا اله الا الله سردهند و از شعارهای توهین آمیز بپرهیزند. گرچه شعار «لا اله الا الله» نفی هر گونه معبود غیر خدای یکتاست، لیکن منطقی و قابل دفاع است، همان گونه که حضرت ابراهیم در زمان خویش در مورد شکستن بت ها به بت پرستان، مستدلانه جواب داد و مشرکان چون از پاسخ عاجز ماندند به برخورد فیزیکی و سوزاندن وی روی آوردند. ۱۲

ابتدای امر رسالت، دستورالعمل خداوند برای کاهش تنش، عدم مقابله فیزیکی و درگیری با مشرکان بود. این راهبرد که نوعی مظلومیت را هم برای مسلمانان به همراه داشت، سبب شده بود که توده مردم کم تر به مقابله با مسلمین بپردازند. از این رو سران قبایل مجبور بودند خود تصمیم گیرند و برخورد کنند.

تفر زدایی پیامبر (ص)

روح بلند پیامبر، که رحمة للعالمین بود، سبب شد تا وی همواره بکوشد مبدا از جانب او و اصحابش برای دیگران تفری از اسلام و مسلمانان ایجاد شود؛ بدین رو، به اصحاب می فرمود:

بَسِّرُوا و لا تَعْسُرُوا و بَشِّرُوا و لا تَنْقُرُوا؛^{۱۳} بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و نفرت در آنها ایجاد نکنید.

خود پیامبر (ص) نیز این گونه بود:

کان رسول الله (ص)... یؤلفهم و لا ینفرهم؛^{۱۴} رسول خدا با مردم انس می گرفت و آنان را از خود متنفر نمی ساخت.

پیامبر اسلام (ص) خود نیز در این باره می فرماید:

ان الله تعالی أمرنی بمداراة الناس كما أمرنی بإقامة الفرائض؛^{۱۵} خداوند تعالی همان گونه که مرا به برپایی واجبات امر نموده به مدارا با مردم فرمان داده است.

امرنی ربی بمداراة الناس كما أمرنی بتبلیغ الرساله؛^{۱۶} پروردگار من مرا امر به مدارا با مردم نمود همان گونه که به تبلیغ رسالت فرمان داد.

و امیر مومنان علی (ع) در وصف نبی اکرم (ص) چنین می فرماید:

کان دائم البشر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظاً و لا غلیظاً؛^{۱۷} پیامبر دائماً خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خشن و درشتخوی نبود.

آن حضرت یکی از ابزار سیاست را نیز دوستی معرفی می کند:

رأس السیاسة استعمال الرفق؛^{۱۸} به کارگیری رفاقت و دوستی، اساس تدبیر در امر زمامداری است.

پرونده‌های علمی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پرهیز از دشنام

فرمان دیگر خداوند که آن نیز درسی برای تاریخ بشری است این آیه است:

و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم کذلک زینا لكل أمة عملهم ثم الی

ربهم مرجعهم فینبئهم بما كانوا یعملون (انعام، ۱۰۸/۶)

و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام دهید تا مبادا آنان از روی دشمنی، به نادانی خدا را دشنام دهند. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم، آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت.

در این آیه، نکات مهمی بیان شده که تأمل در آنها رهنمود به واقعیاتی است که همواره در

جوامع بشری به چشم می خورد.

خداوند در آیه یاد شده از توهین به مقدسات و باورهای مشرکان، نهی می نماید و علت آن را مقابله به مثل آنان، که امری در ظاهر طبیعی است، می داند. پس مخاطبان آیه، که توهین به خدا و مقدسات خویش را نمی پسندند، نباید به طور غیرمستقیم مسبب آن باشند. امام علی (ع) در جنگ صفین به یاران خویش می فرمود:

خوش ندارم شما دشمنانم گو باشید. لیکن اگر کرده های آنان را باز گوید و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیک تر و در عذرخواهی رساتر است. ۱۹

از این سخن روشن می شود که نهی خداوند در آیه گذشته اختصاص به الهه های مشرکان ندارد و بی توجهی به پیام آن آیه در هر نزاعی، تحریک احساسات و شعله ور کردن دشمنی و کینه ها را در پی دارد. این کار به نفع جبهه پیروز نیز نخواهد بود؛ زیرا قضاوت تاریخ همواره به نفع کسانی است که در جنگ و صلح به جای احساسات و تحریکات بی پایه و زودگذر، به منطق روی آورده اند.

نکته دوم: در این آیه، کلمه «عدو» است؛ این قید، به مسلمانان هشدار می دهد مبادا به جای ایجاد دوستی و مودت و یادآوری مشرکان که راه حل پذیرش حق است به تحریک دشمنی و ایجاد نفرت دست زنند؛ چه این رویکرد با فرمان خداوند به تالیف قلوب ناسازگار است.

گفت و گو و انتخاب بهتر

سومین نکته ای که در آیه قابل توجه است، قید «بغیر علم» است، قرآن مجید همواره تقلید و پیروی بدون علم و کورکورانه را - چه از گذشتگان و چه از مدعیان و شخصیت های کاذب - به نقد کشیده و در مقابل، به پیروان علم آگاهی و رهایی از طاغوت، چنین بشارت داده است: پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می دهند پس بهترین آن را

پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. ۲۰

این آیه که حاوی بهترین راهکار اسلام، یعنی: گفت و گو پیرامون هر موضوعی و انتخاب بهترین آن است، مژده ای است به کسانی که عالمانه انتخاب می کنند. قرآن مجید چنین کسانی را صاحب عقل و خرد، معرفی کرده است. چون با گزینش های آگاهانه، سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین می کنند.

آوردن قید «بغیر علم» در آیه مورد بحث، بیانگر این است که دشمنی مخالفان ناشی از

جهالت و عدم شناخت خداوند است، بنابراین برای ایجاد زمینه و شرایط تفاهم و روشنگری، خداوند چنین توصیه می‌فرماید:

و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که بهتر است مجادله مکنید، مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویند: ما به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم. ۲۱

این دستورالعمل قرآن تأکیدی است بر این که با مخالفان خود - جز کسانی که ستم کردند و باید پاسخگوی اعمال خود باشند - به گونه‌ای سخن بگویند که نسبت به آنان، در همین مذاکره نیز برتر باشید و به عبارت دیگر شما منطقی‌تر، نرم‌تر و جذاب‌تر از آنان با آنها سخن گویند، تا بهانه‌ای برای قطع مذاکره نداشته باشند و بتوانید به تفاهم برسید. از این رو در ادامه آیه، نقاط مشترک میان آنان و مسلمانان را ذکر می‌کند تا زمینه دست‌یابی به وحدت فراهم شود.

فرایند دست‌یابی به تفاهم

برای ایجاد تفاهم و شناخت، که اولین مشکل پیامبران و مصلحان است، گریزی از تحمل سختی‌ها و شکیبایی و پذیرش مصایب و برخوردهای جاهلان نیست. پیامبر اسلام سیزده سال وضعیت رقت بار و فشارهای روانی را برای خود و اطرافیان خویش پذیرفت. این به جان خریدن رنج‌ها بود که منصفان را به تأمل وامی‌داشت و به وضوح درمی‌یافتند که انگیزه‌ای غیر از منافع فردی و گروهی یعنی رعایت مصالح موجب پایداری آن حضرت و اصحاب اوست.

برای دست‌یابی به تفاهم، توجه به این نکته ظریف لازم است که تا طرف مقابل به این نتیجه نرسد که کوتاه آمدن وی به معنای مغلوب گشتن و از دست دادن منافع وی نیست، مقصود حاصل نمی‌شود. لذا موسی (ع) حتی به فرعون، که مظهر ظلم و شرک است، می‌گوید: اگر تسلیم دین حق شوی، حکومت تو باقی خواهد ماند. ۲۲ پیامبر (ص) نیز در گفت و گو با رؤسای قبایل و زمامداران بر این امر تأکید می‌فرمود که با اسلام آوردن شما ساختار سیاسی و ریاست شما می‌تواند پابرجا بماند.

در صلح حدیبیه نماینده قریش خطاب به پیامبر (ص) گفت: چون ما تاکنون عزم دفاع

داشته‌ایم، ورود شما مسلمانان بدون مقدمه چینی و توافقات قبلی به معنای مغلوب شدن قریش و مکه است و شما که خود از قریش هستی این را برای ما می‌پسند. پیامبر (ص) پیشنهاد آنان را پذیرفت. ۲۳ پیامبر (ص) قبل از آمدن نماینده قریش به اصحاب خود فرموده بود: «اگر قریش از من خواهشی بکند، جواب رد نخواهم داد.» ۲۴ این در حالی بود که پرونده سیاه نوزده ساله قریش و موضع گیری‌های آنان در برابر اسلام ممکن بود تصمیم حضرت را به گونه‌ای دیگر رقم زند. لیکن فتح و ظفر برای آن ابر رحمت، فتح دل‌ها و هدایت بشر بود نه انتقام و تسخیر شهرها. لذا از گذشته، چشم پوشی می‌کند و به آینده می‌نگرد و نهایتاً به جای انتقام از قریش، برای آنان برادری مهربان می‌شود. این فرایند برای دست یابی به تفاهم و سپری کردن مرحله گذار دستیابی به توافق و تعاون در امور مختلف ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

مودت و همدلی در روابط

خداوند در راستای رفع زمینه‌های اختلاف و ایجاد همسویی و الفت به موضوع تألیف قلوب تصریح می‌نماید و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید:

و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است. ۲۵

اگر علاقه و صمیمیت جایگزین دشمنی نشود، با وجود روشن‌گری و تفاهم، باز هم اختلاف و تنش ادامه خواهد یافت و این بار از روی علم و سرکشی خواهد بود. برای حل این معضل لازم است به گونه‌ای، در مخالفان رغبت و علاقه حاصل شود. یکی از این راه‌ها بخشش متاع دنیوی به آنان است. لذا قرآن «مؤلفه قلوبهم» ۲۶ را از مصارف زکات ذکر می‌کند و پیامبر از غنایم جنگی نیز برای تألیف قلوب استفاده می‌نماید. لکن آنچه آیه فوق در پی بیان آن است، اشاره به میزان تأثیر گذاری این نوع تألیف و اراده خدا و طرق دیگر است. در این آیه می‌فرماید: عناد به اندازه‌ای بود که اگر با متاع دنیا می‌خواستی آنان را علاقه مند کنی و همه آنچه در زمین است، می‌توانستی ببخشی باز علاقه‌ای حاصل نمی‌شد، ولی خواست خدا آنان را علاقه مند کرد.

خواست خداوند می تواند هم بی واسطه و بدون هیچ زمینه و ابزاری تحقق یابد و هم با ایجاد زمینه های لازم، البته در این صورت نیز به خداوند نسبت داده می شود. با توجه به آیاتی چون: انک لعلى خلق عظیم (قلم، ۴/۶۸) که در وصف رسول خدا نازل شده است، شاید بتوان ادعا کرد که آن ایجاد الفت و انس، که خداوند در آیه گذشته به آن اشاره می کند، از طریق گفتار و رفتار رسولش حاصل شده باشد و تأثیرگذاری فوق العاده آن حضرت، رمز موفقیت اسلام بوده و مخالفان را از نظر روحی خلع سلاح کرده است. مسلماً رفتار آمرانه، ناسزاگویی و خود را حاکم مطلق معرفی کردن، نه تنها جذابیت و علقه ای ایجاد نمی کند که جز وازدگی و افزایش تضاد ثمره ای نخواهد داشت.

بنابراین، امروزه که افکار عمومی، تأثیر به سزایی در سیاست گذاری ها، تصمیم گیری ها و روابط جهانی دارد، با وجود برخورداری جوامع از وسایل ارتباط جمعی جهانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، لزوم عرضه راهکارهای مناسب آشکار می شود. اگر پیامبر اسلام امروز در میان ما بود، شاید به دادن الگو، با استفاده از این وسایل ارتباطی بسنده می کرد و افکار عمومی، همگی مجذوب وی و آیین او می شد. بنابراین اگر کسانی خواهان انجام رسالت آن حضرتند، لازم است چون او «رحمة للعالمین» باشند.

نتیجه گیری

از مباحث و آیاتی که در این مقاله بدان اشاره شد می توان نتیجه گرفت که: دین اسلام تکثر و تنوع فرهنگ ها و ادیان و اختلافات آنان را واقعیتی می داند و با نگاهی نقادانه و تشویق گفت و شنود، به اصلاح باورها و رشد و هدایت بشر می پردازد و آزادی گزینش بهتر بر اساس اندیشه و شناخت را حق افراد بشر قلمداد می کند. اسلام برخی از اختلافات که نشان هویت و باعث رقابت سالم در انجام دادن نیکی ها و رشد انسان هاست را به رسمیت می شناسد و راه حل رفع تنش در اختلافات طبیعی بین جوامع و افراد بشر را، رعایت حقوق دیگران، از جمله، آزادی انتخاب می داند. ۲۷

۱. ر. ک: سورة مائده، ۴/۵.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهيدى، خ ۲۳۴، ص ۲۶۶.
۳. علامه طباطبايى، الميزان، ۱۲۲/۲.
۴. ر. ک: سورة يونس، ۴۷/۱۰.
۵. ر. ک: سورة بقره، ۲۱۳/۲.
۶. ر. ک: الميزان، ۱۱۰/۲، ذيل آيه ۲۱۳ سورة بقره.
۷. سيد هاشم رسولى محلاتى، قصص القرآن تاريخ انبيا/۲۵.
۸. سورة مائده، ۲۷/۵۷-۲۹.
۹. نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام، خ ۱۹۱.
۱۰. ر. ک: سورة يونس، ۱۹/۱۰؛ شيخ طبرسى، مجمع البيان، ۱۴۹/۶۵.
۱۱. محمد بن احمد انصارى قرطبى، الجامع لاحكام القرآن، ۲۳/۲ و. ر. ک: المنار، ج ۲، ذيل آيه ۲۱۳.
۱۲. ر. ک: سورة انبياء، ۶۲/۲۱-۶۷.
۱۳. علاء الدين الهندى، كنز العمال، ۳۷/۳.
۱۴. محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ۱۵۱/۱۶.
۱۵. جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى؛ الجامع الصغير فى الاحاديث البشير النذير، ۲۵۹/۱.
۱۶. ابوالفضل على طبرسى، مشكاة الانوار فى غرر الاخبار/۱۷۸.
۱۷. بحار الانوار، ۱۵۲/۱۶.
۱۸. عبدالواحد الأمدى التميمى، غررالحكم و دزوالكلم، ۳۷۲/۱.
۱۹. «انى أكره لكم أن تكونوا سبابين...» نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهيدى، خ ۲۰۶، ص ۲۴۰.
۲۰. سورة زمر، ۱۸/۳۹.
۲۱. سورة عنكبوت، ۴۶/۲۹.
۲۲. سورة طه، ۴۷/۲۰ و ۴۴/۲۰.
۲۳. حلبى، سيره، ۱۲/۳ و. ر. ک محمد بن جرير طبرى، تاريخ الطبرى، ۱۱۷/۲.
۲۴. همان.
۲۵. سورة انفال، ۶۳/۸.
۲۶. سورة توبه، ۶۰/۹.
۲۷. سورة انسان، ۳/۷۶.